

بسیاری بر این باورند که حزب دمکرات ایران که به عامیون شهرت یافت و در دوره دوم مجلس شورای ملی تشکیل شد و اعلام موجودیت کرد، اولین حزب سیاسی ایران است. حزبی که چارچوب و نظامنامه‌ی آن را سیدحسن تقی‌زاده تدوین کرد، فردی که با عمامه‌ی سیادت در صف مشروطه‌طلبان نفوذ و سپس با مطلق کردن «ایرانیّت» و فرنگی شدن از نوک پا تا فرق سر، بر اسلامیت خط بطلان کشید و به نام «مردمگرایی» سرزمین ایران را به سمت حلقوم انگلیس و دیکتاتوری رضاخان سوق داد.

برای تقی‌زاده که برای نائل شدن به تجدد به حذف «سنت» و پیشینه‌ی گران سنگ این سرزمین روی آورد و پس از حذف روحانیت از معادلات سیاسی - اجتماعی، با برداشتن عمامه به دستیار دیکتاتوری چون رضاخان مبدل شد و با کمال و قاحت وطن فروشی خود را چنین اعلام کرد که «من اولین نارنجک تسلیم در برابر غرب را چهل سال پیش بی پروا انداختم»^(۱)؛ نمی‌توان شناسنامه‌ای ایرانی را در دفتر حیات پر از افتخار و عزت این سرزمین جستجو کرد، هرچند که او و همکاران و دنباله روان شعارهای وی از «ایرانیّت» و حاکمیت مردم دم

می‌زنند. یکی از ادعاهای شعارهای تبلیغاتی حزب بیگانه‌پرست تقی‌زاده که روح تسلیم‌پذیری در مقابل فرهنگ منحن غرب و معادلات جهانی را در کالبد جامعه دمید، «نماینده‌ی از سوی اکثریت مردم» بود. در «متحدالمال» حزب دموکرات در تاریخ هزار و سیصد و سی ه ق آمده است:

«فرقه‌ی دموکرات ایران از آن جایی که فرقه‌ی عامه‌ی اهالی ایران است و فرقه‌ای است که برحسب اعتقاد و ایمان خودمان سعادت و استقلال آتیه‌ی وطن مبتنی بر موفقیت پروگرام و اساسات آن است، فرقه‌ای است که آمال وطن و منافع اکثریت اهل وطن را مروج است»^(۲)

از دیگر ادعاهای این حزب که به نام «اصلاح‌طلبی» به تخریب مبانی دینی و اعتقادی و به نام «قانون‌گرایی» اندیشه‌ی پیاده کردن قوانین غیرالهی و مهار خشم مردم مؤمن به اتهام قانون‌گریزی را در سر می‌پروراندند، نامیدن خود به تنها حزب «قانون‌گرا» و «اصلاح طلب ایران» بود در متحدالمال این حزب آمده است:

«فرقه‌ی دموکرات ایران یگانه قوه قانون پرست و اصلاحات‌طلب ایران است»^(۳)

از دیگر ادعاها و ژست‌های عوام‌فریبانه‌ی این حزب،

حفاظت از رأی مردم و حاکمیت مردم در انتخابات بود اما هدف تقی‌زاده و حزب وابسته به سفارت انگلیس، نه اهتمام به اراده جمعی، بلکه چیزی جز حریم‌شکنی بیوت مرجعیت و حذف نظارت علما و مصوبات مجلس در لفاظیه‌ی جملاتی چون «الغاء و نسخ امتیازات» و «ابطال اصول مذمومه‌ی تشخصات» نبود. در پروگرام تربیت سازی این حزب آمده است.

«مقصد فرقه‌ی دمکرات، محافظت اصول مشروعیت عامیه است در ایران، مبنی بر ترتیب انتخابات عمومی و الغاء و نسخ امتیازات و صنوف ممتازیه بین ملت و ابطال اصول مذمومه‌ی تشخصات»^(۴)

تاریخ گواهی داد حزب به اصطلاح مردم‌گرا و قانون‌گرایی تقی‌زاده و هم‌فکرانش، نه تنها به رأی مردم اهتمام نورزید، بلکه مردم را در تارهای تنیده‌ی دیکتاتوری رضاخان گرفتار نمود و نه تنها تشخصات و امتیازات را لغو نکرد، بلکه پایه‌های قشری نوکسه، زرسالار و وابسته به نام طبقه‌ی روشنفکری بیمار را بنیان نهاد و قجرازادگان و اشراف قاجار را به خدمت فرهنگ و سیاسی رضاخان راضی کرد.

گویی در اندیشه‌ی این حزب «تشخصات» و امتیازاتی که باید لغو گردد، تنها شخصیت حقوقی و حقیقی روحانیت و مراجع تقلید عظام بود و پس.

این حزب، در راستای تغییر نگاه مردم از نگاهی الهی در سیر شکل‌گیری تاریخ بشر و گسستن از آرمان‌ها و اهداف انبیاء الهی در طول تاریخ، به رویکردی لائیک و ماتریالیستی روی آورد و با نگاه کاملاً لیبرالیستی، آزادی و مساوات به سبک غربی را آخرین منزل بشر به تصویر کشید و در حرکتی کاملاً جانبدارانه از این حرکت چنین

حزب یک‌وکیل وطن فروش؟

حسین ابراهیم زاده



وانمود کرد که ایران گریزی از تسلیم شدن در مقابل این سیر تاریخی نداشته و در دیپلاچی پروگرام این حزب آمده:

«از جمله نتایج مستحسنة این تکامل آن که عالم بشریت برای مبارزه با دشمن عمومی خود که طبیعت است، احتیاج خویش را به اتفاق و اتحاد به خوبی حس کرده، همان طوری که بدو اقوام مختلفه از عشایر جداگانه تشکیل یافته بود، ملل و دول بزرگ تأسیسی نموده و به هم پیوسته، به علاوه امروز برای رسیدن به اقصی آمال بشریت بلافرق مذهب و ملت، شروع به اتصال و اتحاد نموده و فرقه‌های بین المللی تشکیل می‌کنند. تمام ترقیات عالم، کل مجاهدات بشر، همانا عموماً رو به طرف آن دور سعادت حریت و مساوات که آمال مکتونه‌ی عالم تمدن است، می‌شاید. این حرکت مانند رودخانه‌ای رفته رفته جسیم گشته، غفلت زندگانی را که در اطراف و اکناف مانده و خود را از سیل ترقی عمومی کنار و محفوظ می‌پندارند، با سیلان خروشان خود شسته و می‌برد» (۵)

تقی زاده و حزب وطن فروش او در راستای اسلام زدایی، وضعیت ایران در عصر مشروطیت را همان وضعیت غرب در قرن هیجدهم که به حذف دین در غرب انجامید، به تصویر می‌کشیدند و بر این نکته تکیه می‌کردند که:

«قرن بیستم برای شرق همان است که قرن هفدهم برای ممالک غربیه بود یعنی دوری تجدیدی است» (۶)

هواداران این حزب چه در مجلس و چه روزنامه‌های زنجیرهای وابسته‌ی به خود با ایجاد غوغا سالاری و جنگی روانی ایران را محکوم به حذف دین از صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی و نیز پذیرش نگاه ماتریالیستی در تاریخ جلوه می‌دادند و تأکید می‌کردند که:

«ایران نیز که در عائله‌ی بشریت یکی از اولاد قدیم است، ممکن نیست که به این تبدلات ضروری که از آثار تکامل عالم است، محکوم نباشد» (۷)

تقی زاده و دوستانش در مجلس و روزنامه‌ها برای به کرسی نشاندن اندیشه‌های دیکته شده توسط سفارت انگلیسی، در نگاهی تحقیرآمیز به مردم ایران، مردم را به قانون گریزی و توحش متهم می‌کردند و در موضع‌گیری این چنینی خود را منجیان مردم و سوق دادن جامعه از توحش به سوی قانون‌گرایی، معرفی می‌کردند.

«مملکتی که با اصول قرون وسطی امرار حیات کرده، چون احساس نموده که دیگر بدین صورت امکان مداومت نخواهد داشت، می‌خواهد شکل مملکت قانونی بیابد» (۸)

حزب دموکرات تقی زاده که از سوی سفارت انگلیس، وظیفه‌ی برداشتن گام نخست در حذف دین و حاکمیت اندیشه‌ی لائیک و مبارزه با حجاب توسط مهرهای چون رضاخان را برعهده داشت، به خوبی به این نکته پی برد که این مهم بی‌جدا کردن دین از سیاست و به حاشیه راندن علما و مراجع میسر نخواهد بود. از این رو مقوله‌ی انفکاک کامل دین از سیاست را مطرح کرد و در شرط اول خود در پروگرام «مذهب و معارف» چنین آورد:

«۱- انفکاک کامل قوه‌ی سیاسی از قوه روحانی» (۹)

حزب دموکرات در نظامنامه‌ی خود، چهارمین شرط برای پذیرش افراد در این حزب را چنین ذکر کرد:

«۴- معترف به امورات مذهبی و کسب روحانی نباشد» (۱۰)

حزب دموکرات تقی زاده و شخص تقی زاده، که به نام «قانون‌گرایی» «مردم‌سالاری» و «محو تشخصات افراد» ... به میدان آمده بودند، تسلیم بدون قید و شرط در برابر غرب بود.

تقی زاده در تاریخ شنبه چهار ذی الحجه سال هزار و سیصد و بیست و سه ه ق در مجلس شورا به پا خاست

و طی نطقی به محکوم ساختن هرگونه «اختراع و ابتکار شرقیان در برابر شیوه‌های غربی» پرداخته و چنین گفت که:

«تا ملت (ایران) امروز نفهمند که اختراع در هر مطلب باعث عدم پیشرفت کارهاست، هیچ کاری پیش نخواهد رفت. امروز ما باید تقلید و تسلیم محض باشیم در امور دنیویه!!» (۱۱)

حرکت‌های ضد دینی تقی زاده و حزب دموکرات خشم مردم و مؤمنانی که به رهبری علمای دین حرکت مشروطیت را آغاز کرده بودند، برانگیخت، تا جایی که مردم و علمای اعلام از شخصیت‌هایی چون آخوند خراسانی و آیتا... مازندرانی کسب تکلیف کردند. (۱۲)

حکم تکفید تقی زاده صادر شده از سوی آخوند خراسانی و مراجع دیگری چون آیت‌الله مازندرانی موجب شد که مجلس شورای ملی به عنوان مرخصی تقی زاده را روانه‌ی تبریز کند، تقی زاده حتی در تبریز هم جرأت نکرد در برابر مریدان فکری خود ظاهر شود و مستقیماً به استانبول و سپس اروپا رفت.

مسأله‌ی تکفیر تقی زاده چنان بالا گرفت که آخوند خراسانی و آیت ... مازندرانی را مجبور کرد که قبل از به درک واصل شدن این خائن وطن فروش توسط مردم مؤمن، تکفیر او تکذیب و تنها فساد سیاسی وی تأیید گردد. (۱۳)

آیت‌الله عبدالله مازندرانی با تأیید فتوای آیت‌الله آخوند خراسانی در خصوص فتوا به فساد سیاسی سیدحسن تقی زاده و نه تکفیر وی، از انحراف مشروطیت توسط عوامل خائنی چون تقی زاده یاد می‌کند و با اشاره به این که خطر چنین افرادی از لشکریان روس و انگلیس بیش تر است، از خداوند می‌خواهد که شر امثال او را از سر مردم فلک زده ایران کم کند.

«... بعد از بیان این مقدمه عرض می‌شود حکمی که درباب تقی زاده از ما دو نفر صادر شده که متفقاً حکم کردیم، اولاً تکفیر نبوده، هرکس نسبت تکفیر داده، کذب محض است. بلکه حکم به فساد سیاسی، منافات مسلکش با اسلامیت ممالک بود...» (۱۴)

تقی زاده در اروپا با انتشار مجله‌ای غرب‌گرا و نیز مکاتبات فراوان با خودباختگان داخلی به حرکت‌های ضد دینی خود ادامه داد. مکاتبات و نامه‌نگاری‌های تقی زاده با همتای داخلی خود شیخ ابراهیم زنجانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پس از اعلام حکم اعدام شیخ فضل الله نوری، توسط شیخ ابراهیم زنجانی و اجرای آن توسط پیرم خان ارمنی، تقی زاده باردیگر به ایران بازگشت و از نزدیک، هدایت نیروهای ضد اسلامی و غرب‌گرا برعهده گرفت.

سیدعبدالله بهبهانی، یکی دیگر از علمای مشروطیت که شیخ فضل الله قتل وی را پس از خود به او هشدار داده بود، درست یک سال بعد از سالگرد شهادت شیخ فضل الله به قتل رسید.

«یکی از کسانی که انگشت اتهام قتل، او را نشانه رفت، شخص سیدحسن تقی زاده بود. چرا که سیدعبدالله بهبهانی در رویارویی روزنامه‌های اعتدالیون با روزنامه‌های زنجیرهای وابسته به حزب دموکرات، همواره از اعتدالیون به حمایت می‌پرداخت» (۱۵)

تقی زاده باردیگر ایران را ترک کرد و در مجله‌ی کاوه در آلمان به ترویج تفکر غرب پرداخت.

نکته‌ی جالب توجه این جاست که رجال دینی، سیاسی و فرهنگی که خواهان ایستادگی در مقابل غرب و فرهنگ غرب را داشتند، برای اولین بار توسط این وکیل وطن فروش به «خودکامه» و «مستبد» و «وطن پرست کاذب» نامیده شدند.

«تقی زاده در دوره‌ی جدید مجله‌ی کاوه و در سه مقاله‌ی اولین شماره از دوره‌ی جدید کاوه چنین می‌نویسد:

«به عقیده‌ی نویسنده‌ی سطور، امروز چیزی که به حدّ اعلا برای ایرانیان لازم است و همه‌ی وطن دوستان ایران با تمام قوی ... باید در راه آن بکوشند و آن را بر همه چیز مقدم دارند، سه چیز است که هرچه درباره‌ی شدت لزوم آن‌ها مبالغه شود، کمتر از حقیقت گفته شده:

«نخست: قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید، و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرهنگستان، بدون هیچ استثنا (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی!!» و ایرادات بی‌معنا که از معنی غلط وطن پرستی ناشی می‌شود و آن را «وطن پرستی کاذب» (!!!) توان خواند.» (۱۶)

تقی زاده در دوره‌ی جدید مجله‌ی کاوه که در فاصله‌ی پایان جنگ جهانی اول تا کودتای رضاخان در آلمان طبع می‌شد، به ایرانیانی که به خودباختگی و تسلیم بلاشرط شدن در برابر نسخه‌ی درمانی غربی، تن نمی‌دادند، شدیداً اعتراض می‌کرد. (۱۷)

تقی زاده که پس از این دوران به دلال قراردادهای استعماری شهرت یافت و نام خود را در جرگه‌ی خائنان به دین و ملت در پای قراردادهایی چون قرارداد رویتور ... ماندگار کرد؛ پس از پایان مأموریتش با لباس سیادت، با شمارهایی چون «دفاع از مردم و رأی مردم» «قانون‌گرایی» و «اصلاح‌طلبی»، بسترسازی برای حذف نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس و هم‌سویی و سازماندهی حذف فیزیکی عالمان مشروعه‌خواهی چون شیخ فضل الله و اعتدالیون چون شیخ عبدالله مازندرانی ... با درآوردن لباس روحانیت و سیادت، به غلامی سرسپرده و دستیار و مشاور و وفادار برای رضاخان تبدیل شد، تا به تاریخ و همه‌ی مردم دین‌دار، با وفا و صادق ایران زمین ثابت کند که می‌توان در فضای غوغا سالاری، با شعارهای جذاب و حتی لباس روحانیت و سیادت، دین را از معادلات سیاسی اجتماعی حذف؛ با رأی و نام مردم به جایگاه بلندی دست یا زید او مردم را دست بسته به دست دیکتاتوری چون رضاخان و منافع ملی را دودستی تقدیم بیگانگان کرد. نفرین ابدی همه‌ی مؤمنان و همه‌ی وطن پرستان ایرانی بدرقه‌ی برزخ این وکیل وطن فروش و حزبش باد.

..... پی نوشت:

۱. جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج اول، ص ۸۷، دکتر علی محمد تقوی
۲. اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۰۴
۳. همان، ص ۳۵۴
۴. همان، ص ۳۶۴
۵. همان، ص ۳۶۱ و ۳۶۲
۶. همان، ص ۳۶۲
۷. همان، ص ۳۶۲
۸. همان، ص ۳۶۳
۹. همان، ص ۳۶۵
۱۰. همان، ص ۳۵۲
۱۱. پای داری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر)، ص ۱۱۹
۱۲. اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی زاده به کوشش ایرج افشار، ص ۲۰۸ و ۲۰۹
۱۳. همان، ص ۲۱۶ و ۲۱۷
۱۴. همان، ص ۲۱۰ و ۲۱۱
۱۵. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، عبدالحجیم ذاکر حسین، ص ۷۴
۱۶. پای داری تا پای دار، علی ابوالحسنی (منذر)، ص ۱۱۹
۱۷. همان، ص ۱۱۸